



قواعد اصولی فقه البیان

جلسه دوم

(ادله تأسیسی بودن زبان شارع)



مدرسه فقهی هدایت

۹ بهمن ۱۴۰۲

شهر مبارک قم

اللَّهُمَّ

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا
اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ

سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۶

و چه بسیار از پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگیدند، پس در مقابل آنچه در راه خدا به آنان رسید سستی نکردند و ناتوان نشدند و سر تسلیم و ذلت فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.

شناسنامه

متن پیش‌رو پیاده اولیه سخنان حجت الاسلام و المسلمین علی کشوری (مدیر مدرسه فقهی هدایت) در جلسه دوم از سلسله جلسات تبیین «قواعد اصولی فقه البیان» (با موضوع ادله تأسیسی بودن زبان شارع) می‌باشد که در تاریخ دوشنبه ۹ بهمن ۱۴۰۲ در شهر مبارک قم برگزار گردیده است.

قواعد اصولی فقه البیان / جلسه دوم

اولین انتقاد به اصول
فقه موجود

امضایی دانستن زبان شارع

طرح سوال جلسه:
تعریف

آیا شارع، زبان و کلمات عرف تخاطب را امضاء کرده است؟ (امضایی بودن زبان شارع)
و یا اینکه زبان و کلمات جدیدی تأسیس کرده است؟ (تأسیسی بودن زبان شارع)

قال رسول الله (ص): «أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي ... وَ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلَامِ»

الأمالي (للصدوق) ص ۲۱۶ / الخصال، ج ۱، ص ۲۹۲ / من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۴۰

«أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَجُلٌ بَدْوِيٌّ فَقَالَ: فَعَلَّمَنِي جَوَامِعَ الْكَلَامِ... فَقَالَ (ص): أَمْرُكَ أَنْ لَا تَغْضَبَ» الكافي، ج ۲، ص ۳۰۳

ادله تأسیسی
بودن زبان شارع
(قول مختار)
تعریف

امضایی یا
تأسیسی
بودن زبان
شارع؟

عن الرضا (ع): «لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْكَلامِ جُمِعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَالْحِكْمَةِ مَا جُمِعَ فِي سُورَةِ الْحَمْدِ»

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۱۰ / علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۶۰ / عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۰۷ عن علل فضل بن شاذان

خلاصه ادله بحث شده:

اعطاء جوامع الكلام به شارع محترم از طرف خداوند متعال؛
اولین دلیل بر تأسیسی بودن زبان شارع

عدم ملازمه بین «امضای زبان عرف تخاطب (امضایی بودن زبان شارع)» با «تفاهم با عرف تخاطب»

از نتایج بحث:
تصویر

امکان تفاهم بیشتر با عرف با به کارگیری کلمات جامع (زبان تأسیسی شارع)

فهرست مطالب:

۱. بررسی اشکالات و انتقادات ده‌گانه به اصول فقه موجود؛ اولین بحث دوره قواعد اصولی فقه البیان ۱
- ۱/۱. اولین اشکال و انتقاد به اصول فقه موجود: امضائی دانستن زبان شارع..... ۲
- ۱/۱/۱. مقدمه اول: متفاوت بودن بحث «تأسیسی و امضائی بودن زبان شارع» با بحث «احکام تأسیسی و امضائی» ۲
- ۱/۱/۲. مقدمه دوم: طرح سوال امضائی یا تأسیسی بودن زبان شارع: آیا شارع، زبان و کلمات عرف تخاطب را امضاء کرده است؟ و یا اینکه زبان و کلمات جدیدی تأسیس کرده است؟ ۲
- ۱/۱/۳. ادله تأسیسی بودن زبان شارع: ۳
- ۱/۱/۳/۱. دلیل (روایت) اول: «قال رسول الله ﷺ: أُعْطِيتُ حَمْسًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي ... وَ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلَامِ» ۳
- ۱/۱/۳/۱/۱. وضع کلمات جامع برای کلمات شارع از طرف خداوند؛ معنای تأسیسی بودن زبان شارع در این روایت ۵
- ۱/۱/۳/۲. دلیل (روایت) دوم: «أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ بَدَوِيٌّ فَقَالَ: فَعَلَّمَنِي جَوَامِعَ الْكَلَامِ... فَقَالَ ﷺ: أَمْرُكَ أَنْ لَا تَغْضَبَ» ۵
- ۱/۱/۳/۳. دلیل (روایت) سوم: «لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ الْكَلَامِ جُمِعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَ الْحِكْمَةِ مَا جُمِعَ فِي سُورَةِ الْحَمْدِ» ۷
- ۱/۱/۴. خلاصه ادله بحث شده: اعطاء جوامع الکلام به شارع محترم از طرف خداوند متعال؛ اولین دلیل بر تأسیسی بودن زبان شارع ۸
- ۱/۱/۵. یکی از نتایج بحث: عدم ملازمه بین «امضای زبان عرف تخاطب (امضایی بودن زبان شارع)» با «تفاهم با عرف تخاطب» + امکان تفاهم بیشتر با عرف با به‌کارگیری کلمات جامع و تأسیسی ۹
۲. جمع‌بندی ۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَي سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا وَ شَفِيعِنَا فِي يَوْمِ الْجَزَاءِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ أَرْوَأْحُنَا لِأَمَالِهِ الْفِدَاءِ وَعَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِ أَعْدَاءِ اللَّهِ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

سلام عرض می‌کنم خدمت همه برادران و خواهران گرامی و همه علاقه‌مندان به گفتگوهای فقهی نقشه‌الگوی پیشرفت اسلامی. همان‌طور که در جلسه گذشته عرض کردم؛ قرار است ان‌شاءالله به شرط توفیق، هشت پرسش مهم در حوزه «اصول فقه» را در این دوره بحثی برای شما تبیین کنم و راجع به آن گفتگو داشته باشم.

۱. بررسی اشکالات و انتقادات ده‌گانه به اصول فقه موجود؛ اولین بحث دوره

قواعد اصولی فقه البیان

در جلسه گذشته، عناوین این هشت پرسش را مطرح کردم. عرض کردم که پرسش اول از این دوره، معرفی برخی از انتقادات و اشکالات به اصول فقه موجود است. بحث را از اینجا ان‌شاءالله آغاز خواهیم کرد و به اندازه‌ای که وقت اجازه بدهد راجع به این اشکالات و انتقادات با شما صحبت خواهیم کرد. البته وجود این اشکالات ده‌گانه به اصول فقه موجود، آن موقعی به صورت کامل درک می‌شود که شما همه آن هشت پرسش را ببینید و راجع به آن‌ها دقت داشته باشید. بعد از اینکه اصول مُمَهَّدَةُ فقه البیان در ذهن شما تثبیت شد، درک شما راجع به این انتقادات و اشکالات نیز ارتقاء پیدا



خواهد کرد. ولی به هر حال در آغاز بحث، به اندازه‌ای که بضاعت و وقت داریم راجع به این اشکالات با شما صحبت خواهیم کرد.

۱/۱. اولین اشکال و انتقاد به اصول فقه موجود: امضائی دانستن زبان شارع

۱/۱/۱. مقدمه اول: متفاوت بودن بحث «تأسیسی و امضائی بودن زبان شارع» با بحث «احکام تأسیسی و امضائی»

همان‌طور که اشاره کردم شروع بحث، در مسئله امضایی بودن زبان شارع یا تأسیسی بودن زبان شارع است؛ بحث را از اینجا آغاز می‌کنیم. قبل از اینکه به صورت اجمالی ادله امضایی بودن زبان شارع - که اصولیون موجود مطرح کرده‌اند - را نقد کنم، این نکته را متذکر می‌شوم که بحث امضایی بودن زبان شارع یا تأسیسی بودن زبان شارع، غیر از بحث احکام امضایی و احکام تأسیسی است؛ اینها دو بحث هستند که شبیه همدیگرند که گاهی اوقات یکی پنداشته می‌شوند.

۱/۱/۲. مقدمه دوم: طرح سوال امضائی یا تأسیسی بودن زبان شارع: آیا شارع، زبان و کلمات عرف مخاطب را امضاء کرده است؟ و یا اینکه زبان و کلمات جدیدی تأسیسی کرده است؟

بحث ما در این جلسه و در این محور، بحث درباره احکام امضایی و احکام تأسیسی نیست؛ بلکه بحث درباره این است که زبان و ادبیات شارع، آیا همان زبان و ادبیات عرف است؟ یا اینکه خود شارع، زبان و ادبیات خاص و مخصوص به خود دارد؟ که حالا اصطلاحاً از آن تعبیر می‌کنیم به اینکه زبان شارع تأسیسی است. ما می‌خواهیم ان‌شاء‌الله راجع به این بحث، گفتگو کنیم.

ما فی الجملة می‌دانیم که زبان، ابزار دلالت و ابزار انتقال پیام و ابزار تفاهم است. [زبان] این دلالت و انتقال پیام و انتقال معنا را از طُرُق مختلفی انجام می‌دهد. یکی از آن طریق‌هایی که همه زبان‌ها از آن استفاده می‌کنند و پیام‌ها و معانی خودشان را انتقال می‌دهند، بحث کلمات است. همان‌طور که همه در آغاز ادبیات خوانده‌ایم، کلمه یا اسم است یا فعل است و یا حرف. پس اولین ویژگی هر زبان، ویژگی کلمات آن زبان است؛ حالا چه آن کلمات، اسم باشند، چه فعل باشند و چه حرف.

حالا اینجا سخن اول در این است که: آیا شارع محترم، کلمات عرف مخاطب را امضاء کرده است؟ یا اینکه کلمات جدیدی آورده است؟ اگر توانستیم اثبات کنیم که شارع، کلمات جدیدی آورده است؛ معنایش این است که توانسته‌ایم اثبات کنیم که شارع، زبان تأسیسی دارد. اما اگر قبول نکردیم و به



این نکته مُلتفت نشدیم که شارع، کلمات جدید آورده است، نتیجه بحث این می‌شود که زبان شارع را زبان امضایی می‌دانیم.

۱/۱/۳. ادله تأسیسی بودن زبان شارع:

من بعضی از روایاتی که مد نظر است را اینجا محضر شما تلاوت می‌کنم. شارع ذیل این روایات، معتقد است که کلمات جدیدی آورده است و وضع جدیدی در کلمات، مد نظر مبارکش بوده است. بنابراین با اتکاء به این روایاتی که حالا محضر شما می‌خوانم، اثبات می‌شود که زبان شارع، زبان تأسیسی است.

۱/۱/۳/۱. دلیل (روایت) اول: «قال رسول الله ﷺ: أُعْطِيَتْ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي ... وَ أُعْطِيَتْ جَوَامِعَ الْكَلَامِ»

یک روایتی در «امالی صدوق» است - البته در «من لا يحضره الفقيه»، در کتاب «وافی»، در کتاب «وسائل الشیعه» و در خیلی از منابع [دیگر] ما آمده است - که جناب اسماعیل جُعی فرمودند که از امام باقر علیه السلام شنیدند که «يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أُعْطِيَتْ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا وَ أَحِلَّ لِي الْمَغْنَمُ وَ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَ أُعْطِيَتْ جَوَامِعَ الْكَلَامِ وَ أُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةَ.»^۱ امام باقر عليه السلام در این روایت می‌فرمایند که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: به من پنج مطلب عطا شده که به احدی قبل از من عطا نشده است؛ یعنی اصطلاحاً پیامبر فرموده‌اند که این پنج مطلب در مورد من، تأسیسی است و امضاء نیست و قبل از من اصلاً وجود نداشته است.

مطلب اول [که به من عطا شده است] اینکه: خدای متعال زمین را برای من محل مسجد و عبادت قرار داده است و البته او را **طهور** قرار داد. مردم در امم گذشته وقتی می‌خواستند عبادت کنند باید

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَرَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أُعْطِيَتْ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا وَ أَحِلَّ لِي الْمَغْنَمُ وَ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَ أُعْطِيَتْ جَوَامِعَ الْكَلَامِ وَ أُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةَ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بمن پنج چیز عطا شده که پیش از من به هیچ کس دیگر عطا نشده است (یا خداوند متعال مرا پنج چیز کرامت فرموده که پیش از من به هیچ کس دیگر آنها را کرامت نفرموده است) اول آنکه همه زمین را برای من و امتم نمازگاه و پاکی آفرین قرار داده است. دوم آنکه با رعب و وحشت (که در دل دشمنان ایجاد می‌شود) نصرت و یاری یافتم، سوم آنکه غنیمت بدست آمده از کافران بر من حلال گشت. چهارم آنکه مرا جوامع سخنان غز و حکمت آمیز (که قرآن است) کرامت شد. پنجم آنکه خداوند تعالی مرا اجازه شفاعت فرمود.

الأمالی (للسدوق)، ص ۲۱۶ / الخصال، ج ۱، ص ۲۹۲ / من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۴۰

وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۱ / الوافی، ج ۶، ص ۵۷۳ / بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳۲۳



مسافت‌هایی را طی می‌کردند و خودشان را به مسجد و عبادتگاهی می‌رساندند، ولی در مورد امت پیغمبر ﷺ این‌گونه نیست؛ شما هر جای زمین بایستید، می‌توانید نماز بخوانید. [مثلاً] در خانه خودتان هم می‌توانید نماز بخوانید. و این یکی از مختصات شریعت پیغمبر ﷺ است. یا اینکه در همین روایت فرمود اگر کسی در امت‌های گذشته به نجاست مبتلا می‌شد، نمی‌توانست از زمین به عنوان یک امر مُطَهَّر و پاک‌کننده استفاده کند؛ ولی خدای متعال زمین را برای نبی مکرم اسلام ﷺ، **کهور** قرار داد. این یک ویژگی.

ویژگی دیگر [که به من عطا شده است] اینکه «**وَ أُحِلَّ لِي الْمَغْنَمُ**»؛ در امت‌های گذشته، اگر جنگی واقع می‌شد؛ غنیمت جنگی توزیع نمی‌شد و حلال نبود. یعنی اگر لشکریان سپاه حق، بر لشکر باطلی غلبه پیدا می‌کردند، غنیمت‌های آن لشکر برای آن‌ها حلال نبود، ولی برای امت پیغمبر ﷺ حلال است.

ویژگی سوم [که به من عطا شده] این است که «**وَ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ**»؛ خدای متعال به وسیله رُعب - که با توجه به روایت‌های دیگر، این رُعب در قلب واقع می‌شود، و به وسیله ملائکه واقع می‌شود - پیامبر (صلی الله علیه و آله) را یاری کرد، در حالی که انبیاء گذشته لشکری از رُعب نداشتند و باید از ابزارهای دیگر در جنگ استفاده می‌کردند. اما پیغمبر ﷺ هم از ابزارهای دیگر در جنگ استفاده می‌برد و هم خدای متعال او را با لشکر رُعب و با ابزار رُعب یاری می‌کرد. این هم یک تأسیس در مورد پیغمبر ﷺ.

تأسیس دیگر این است که پیغمبر ﷺ می‌فرمایند کلماتی به من عطا شده که ویژگی جامع دارند؛ مثل بقیه کلمات نیستند. اینجا شاهد بحث من است. نبی مکرم اسلام ﷺ تصریح دارند که وضع کلمات در ادبیات‌شان، یک ویژگی‌ای دارد که وضع کلمات در سایر زبان‌ها [آن ویژگی را] ندارد؛ و آن عبارت است از اینکه کلمات [ایشان] بر روی معانی جامع وارد شده‌اند و درباره معانی جامع وضع شده‌اند؛ در حالی که کلمات در زبان‌های دیگر - حتی در زبان عربی که اعراب با آن زبان صحبت می‌کردند - وضع کلمات بر روی معانی جامع نبوده است. بنابراین روایت به صراحت می‌فرمایند که وضع کلام و کلمات در ادبیات پیامبر ﷺ یک ویژگی‌ای دارد که عبارت از جامع بودن است. در حالی که ما می‌دانیم عرف زمان مخاطب پیغمبر ﷺ، وقتی کلمات را استخدام می‌کردند، آن کلمات، وصف جامع



نداشته‌اند بلکه **وصف بخشی** داشته‌اند. راجع به این مفهوم **جوامع الکلام** [در ادامه] بیشتر توضیح می‌دهم.

تأسیس پنجمی که در حق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اتفاق افتاده این است که: «**أُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةَ**»؛ به من پاک کردن پرونده عمل و عوارض سوء اعمال عنایت شده است؛ در حالی که امت‌های گذشته چنین ابزار پیشرفته‌ای در اختیار نداشتند. یعنی اگر کسی **مناسک شفاعت** را انجام دهد، می‌تواند عوارض سوء در پرونده اعمالش را پاک کند. و خدای متعال عوارض سوء اعمال را از کسی که مورد شفاعت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار گرفته، محو می‌کند.

پس این پنج چیز در حق نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تأسیس شده است. این فضای اصلی گفتگوی ماست.

۱/۱/۳/۱/۱. وضع کلمات جامع برای کلمات شارع از طرف خداوند؛ معنای تأسیسی بودن زبان شارع در این روایت

ما وقتی می‌گوییم زبان شارع، زبان تأسیسی است؛ یکی از معانی تأسیسی بودن این است که وضع جامع دارد. پس وقتی ما در مباحث الفاظ وارد بحث می‌شویم، دیگر بحث را محدود نمی‌کنیم به اینکه بگوییم وضع یا تعیینی است یا تعینی. این روایت می‌فرماید: اساساً وضع [کلمات جامع شارع] از ناحیه خداست؛ چون فرمود: «**أَعْطَانِي**»؛ [یعنی: کلمات جامع را] خدای متعال به من عطا کرده است. [یعنی:] اصلاً وضع [این کلمات جامع] را به خدای متعال نسبت می‌دهد. تعیین و تعیین‌اش به عهده عرف نیست.

دومین نکته هم [که در معنای تأسیسی بودن زبان شارع وجود دارد] این است که می‌فرماید: این وضع یک ویژگی‌ای دارد که شامل **معانی جامع** می‌شود. در حالی که ممکن است وضع الفاظ و وضع کلمات در عرف‌های زبانی و در زبان‌های مختلف، ناظر به کلمات جامع نباشد. این اولین دلیل [برای این مطلب] است که می‌گوییم زبان شارع، زبان تأسیسی است؛ [اینکه] تأسیس در کلمات دارد و کلمات شارع، کلمات جامعی هستند.

۱/۱/۳/۲. دلیل (روایت) دوم: «أَنْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ بَدَوِيٌّ فَقَالَ: فَعَلَّمَنِي جَوَامِعَ الْكَلَامِ... فَقَالَ ﷺ: أَمْرُكَ أَنْ لَا تَغْضَبَ»

روایت دیگری را محضرتان تلاوت و قرائت کنم که قدری معنای تأسیسی بودن با قید «**جوامع**» و با قید «**جامعیت**»، بیشتر واضح شود. ببینید ما روایتی در کتاب کافی شریف، جلد دوم داریم که جناب



قاسم بن سلیمان - که ثقه است - از امام صادق علیه السلام نقل می کند که: «قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي ع يَقُولُ»: ایشان فرمودند که: من از پدرم (یعنی از امام باقر علیه السلام) شنیدم که فرمودند: «أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص رَجُلٌ بَدْوِيٌّ»؛ [یعنی:] یک مرد اعرابی و بیابان نشینی خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله) آمدند. «فَقَالَ: إِنِّي أَسْكُنُ الْبَادِيَةَ»؛ و به حضرت گفتند که: محل سکونت من در بیابان است؛ یعنی من از راه دوری خدمت شما آمده ام، خانه ام در مدینه نیست؛ لذا برای من سخت است که هر روز خدمت شما شرفیاب شوم و استفاده کنم. [لذا آن مرد] به حضرت گفتند که: «فَعَلَّمَنِي جَوَامِعَ الْكَلَامِ»؛ [پس] لطف کنید به من کلمه جامع یاد دهید.

جالب است که صدا و شعار نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله که «اعطانی جوامع الکلم» [بوده است،] به اطراف مدینه و به اقوام بادیه نشین هم رسیده بود! لذا این مرد عرب بر اساس همان فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله با ایشان صحبت کرد و به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: یکی از آن کلمات جامع را به من یاد دهید. «فَقَالَ: أَمْرُكَ أَنْ لَا تَغْضَبَ»؛ [پس] پیامبر صلی الله علیه و آله جواب فرمودند: «من به شما امر می کنم که غضب نکنید.» ادبیات پیغمبر صلی الله علیه و آله هم ادبیات دقیقی است؛ پیغمبر نفرمودند که مثلاً توصیه می کنم، [بلکه] فرمودند امر می کنم؛ یعنی یک استعلایی هم در ادبیات پیغمبر نهفته است! [خلاصه] فرمودند که غضب نکن. «فَاعَاذَ عَلَيْهِ الْأَعْرَابِيُّ الْمَسْأَلَةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ»؛ این عرب بیرون رفتند، دوباره نزد پیغمبر برگشتند و دوباره مسئله را تکرار کردند، تا سه مرتبه. «حَتَّى رَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى نَفْسِهِ»؛ بعد از اینکه سه بار سوال را پرسید و پیغمبر هم هر سه بار با عبارت «أَمْرُكَ أَنْ لَا تَغْضَبَ» پاسخ دادند، تأملی برای این مرد عرب پیدا شد. «فَقَالَ: لَا أَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ هَذَا مَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَّا بِالْخَيْرِ»؛ آن مرد عرب گفت: من دیگر بعد از این جواب پیغمبر، سوالی نمی کنم؛ [چون] پیامبر من را به خیر امر کردند.

اینجا محل کلام من است: امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَ كَانَ أَبِي يَقُولُ أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ»؛ چه چیزی شدیدتر و بدتر از غضب است؟! «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَ يَقْذِفُ الْمُحْصَنَةَ»؛ ^۲ امام باقر علیه السلام فرمودند: وقتی کسی غضب می کند، گاهی در اثر غضبش کسی را به قتل

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُ أَبِي ع يَقُولُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص رَجُلٌ بَدْوِيٌّ فَقَالَ إِنِّي أَسْكُنُ الْبَادِيَةَ فَعَلَّمَنِي جَوَامِعَ الْكَلَامِ فَقَالَ أَمْرُكَ أَنْ لَا تَغْضَبَ فَاعَاذَ عَلَيْهِ الْأَعْرَابِيُّ الْمَسْأَلَةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى رَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ لَا أَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ هَذَا مَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَّا بِالْخَيْرِ قَالَ وَ كَانَ أَبِي يَقُولُ أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ * وَ يَقْذِفُ الْمُحْصَنَةَ.



می‌رساند که خدا قتل او را حرام کرده است، یا در اثر غضبش ناسزا (و اصطلاحاً به تعبیر فارسی تهمت ناروا و فحش ناموسی) می‌دهد به یک زن محصنه‌ای که شایسته آن فحش و نسبت نیست. امام باقر علیه السلام دارند حیث جامعیت کلمه جامع غضب را توضیح می‌دهند. حضرت می‌فرماید که گاهی غضب، منتهی به قتل می‌شود. گاهی غضب، منتهی به نسبت ناروا می‌شود. پس وقتی پیغمبر روی کلمه غضب می‌ایستند، معانی جامعی مد نظرشان است. نهی از غضب، نهی از مجموعه‌ای از حرام‌ها است؛ یک نهی بخشی نیست، [بلکه] یک نهی جامع محسوب می‌شود. این روایت یک شرحی بر روایت جناب قاسم بن سلیمان از امام صادق علیه السلام بر مفهوم «جوامع الکلام» بود.

۱/۱/۳/۳. دلیل (روایت) سوم: «لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْكَلَامِ جُمِعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَالْحِكْمَةِ مَا جُمِعَ فِي سُورَةِ الْحَمْدِ»

در روایات دیگر، شرح‌های دیگری بر این مفهوم داریم که خودتان می‌توانید به آنها را رجوع کنید. مثلاً در مورد سوره حمد این تعبیر آمده است که سوره حمد از مجموع کلمات قرآن جامع‌تر است؛ یعنی مفاهیمی که در سوره حمد است، بسیار جامعیت دارد، حتی از کلمات دیگر هم جامع‌تر است. روایتش در کتاب «علل فضل» آمده است؛ جناب فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که: «أَمَرَ النَّاسَ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ لِئَلَّا يَكُونَ الْقُرْآنُ مَهْجُوراً مُضَيَّعاً»؛ امام رضا علیه السلام فرمودند: علت قرائت در نماز این است که قرآن مهجور نباشد. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قرائت را در نماز، واجب کردند برای اینکه قرآن را از مهجوریت خارج کنند و مردم هر روز در نماز خودشان قرآن بخوانند. «وَلِيَكُنْ مَحْفُوظاً مَدْرُوساً فَلَا يَضْمَحِلُّ وَلَا يُجْهَلُ». عبارت بعدی ایشان محل بحث من است که می‌فرمایند «وَأَيُّمَا بُدِيَ بِالْحَمْدِ دُونَ سَائِرِ السُّورِ لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْكَلَامِ جُمِعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَ

قاسم بن سلیمان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که از پدرم شنیدم فرمودند: مردی از بیابان حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد یا رسول الله من در بادیه سکونت دارم اکنون سخنان جامعی برای من بیان کنید تا من در بیابان از آنها استفاده کنم رسول اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمودند: تند خوئی نکن او سه بار سؤال خود را تکرار کرد و رسول همان پاسخ را دادند، او متوجه شد و گفت: رسول خدا مرا جز به خیر نصیحت نمی‌کند و سکوت کرد امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم می‌فرمودند: مگر چیزی مهمتر از غضب و تندخوئی می‌باشد مردی غضب می‌کند و در حال غضب آدم می‌کشد و مرتکب قتل حرام می‌گردد، و یا اینکه در اثر تندی زنان پارسا را قذف می‌کند و آنها را متهم به زنا می‌نماید.

الکافی، ج ۲، ص ۳۰۳

وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۵۹ / الوافی، ج ۵، ص ۸۶۳ / بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۷۴



الْحِكْمَةُ مَا جُمِعَ فِي سُورَةِ الْحَمْدِ»^۳؛ خیر و حکمتی که در سوره حمد جمع شده، خیلی زیاد است؛ به همین خاطر، خدای متعال این سوره را در همه نمازها، واجب قرار داده است. اینجا نیز امام رضا^{علیه السلام} همان معنا را دوباره تکرار می کنند. البته در روایات دیگری هم همین بحث آمده است.

۱/۱/۴. خلاصه ادله بحث شده: اعطاء جوامع الکلام به شارع محترم از طرف خداوند

متعال؛ اولین دلیل بر تأسیسی بودن زبان شارع

بنابراین وقتی می گوئیم «زبان شارع، امضایی نیست، بلکه زبان شارع تأسیسی است»؛ یک حیث از تأسیسی بودن این است که: شارع در وضع کلمات و جمله های خودش، معانی زیادی را مد نظر قرار داده است؛ یک معنا و دو معنا را مد نظر قرار نداده، [بلکه] هر اسمی، هر فعلی، هر امری، هر نهی که شما از شارع می شنوید؛ باید بدانید که آن اسم، آن فعل، آن حرف،^۴ و وضعش ناظر به معانی کثیره است. برای همین است که می گوئیم [شارع محترم دارای] «جوامع الکلام» و «کلمات جامع» [است]؛ یعنی شارع محترم مجموعه ای از معانی را در نظر گرفته، بعد کلمه ای را برایش وضع کرده است. شارع محترم، مجموعه ای از معانی را در نظر گرفته بعد کلماتی را در قالب جمله (یا در قالب جمله اسمیه، یا در قالب جمله فعلیه) در اختیار ما قرار داده است؛ اما عرف های زبان های مختلف

۳. وَ فِيمَا ذَكَرَهُ الْفَضْلُ مِنَ الْعَلَلِ عَنِ الرَّضَاعِ أَنَّهُ قَالَ: أَمَرَ النَّاسُ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ لِئَلَّا يَكُونَ الْقُرْآنُ مَهْجُورًا مُضَيَّعًا وَ لِيَكُنْ مَحْفُوظًا مَدْرُوسًا فَلَا يَضْمَحَلُّ وَ لَا يُجْهَلُ وَ إِنَّمَا بُدِيَ بِالْحَمْدِ دُونَ سَائِرِ السُّورِ لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ الْكَلَامِ جُمِعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَ الْحِكْمَةِ مَا جُمِعَ فِي سُورَةِ الْحَمْدِ....

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۱۰

علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۶۰

سند علل الشرائع: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ دُوسِ النَّيْسَابُورِيِّ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيِّ

عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۰۷

سند عيون الاخبار: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ دُوسِ النَّيْسَابُورِيِّ الْعَطَّارُ بِنَيْسَابُورٍ فِي شَعْبَانَ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيِّ وَ حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ نُعَيْمِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ عَمِّهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ

الوافي، ج ۸، ص ۸۵۳ / بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۵۴ / وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۲۸

۴. انتقال از متن: در مورد «حرف» هم بعداً در بیان مبتنی بر سیاق عرض خواهیم کرد که حرف دارای معنای مستقل است به خلاف این معنای مشهوری که در ادبیات است که می گوید حرف معنای مستقل ندارد، [معتقدیم] خیر، حرف معنای مستقل دارد. حالا به شرحی که عرض خواهیم کرد.



این گونه نیستند. مثلاً شما نمی‌توانید بگویید که وضع کلمات در زبان انگلیسی ناظر به معانی کثیره است، یا وضع کلمات در زبان عربی‌ای که اعراب آن زمان، با آن صحبت می‌کرده‌اند ناظر به معانی کثیره است.

پس اولین ویژگی تاسیسی بودن زبان شارع را به صورت اجمالی، محضر شما شرح دادم. پس ما نمی‌توانیم این عبارت مشهور اصولیون محترم را قبول کنیم که می‌گویند: «زبان شارع، زبان امضاء است.» خیر؛ زبان شارع، زبان تأسیس است. حیث اول تأسیس هم این است که شارع، کلمات جامع را وضع کرده است، و وضع او نه «تعینی» است [که بگوییم] توسط مجموعه‌ای از آدم‌ها [وضع شده باشد]، و نه «تعینی» است [که] بواسطه کثرت استعمال و پذیرش [وضعش تعین پیدا کرده باشد]. منشأ وضع هم اعطای خدای متعال به نبی مکرم اسلام ﷺ است. البته در روایات دیگری داریم که اساساً زبان را خداوند متعال خلق کرده است و در اختیار مخلوقاتش قرار داده است. همه زبانها را خدای متعال خلق کرده است، ولی در طول تاریخ، تحریف‌هایی در زبانها اتفاق افتاده است. بنابراین پیامبر ﷺ با زبان عربی که عرف زمان خودش با آن صحبت می‌کرد، صحبت نمی‌کرده است؛ [بلکه] به تعبیر قرآن با «زبان عربی مبین»، و به تعبیر خودشان با زبان عربی‌ای که کلماتش جامع است با مردم سخن می‌گفتند.

۱/۱/۵. یکی از نتایج بحث: عدم ملازمه بین «امضای زبان عرفِ مخاطب (امضایی بودن زبان شارع)» با «تفاهم با عرف مخاطب» + امکان تفاهم بیشتر با عرف با به‌کارگیری کلمات جامع (زبان تأسیسی شارع)

از اینجا هم واضح می‌شود کسی که جامع‌تر حرف بزند، تفاهمش با عرف بیشتر است. اساساً شما به هر میزانی که فقیهان‌تر، جامع‌تر، شامل‌تر، دقیق‌تر با مخاطب خودتان حرف بزنید، تفاهم بیشتری را می‌توانید با آن عرف داشته باشید.

به نظر ما اصلاً ملازمه‌ای بین امضای زبان عرف مخاطب و تفاهم با عرف مخاطب وجود ندارد. همین که شما بتوانید معانی دقیق‌تری را به عرف منتقل کنید (ولو اینکه خود عرف نتوانند آن معانی جامع را حتی تصور کنند) خواهید توانست تفاهم بیشتری با آن عرف داشته باشید. راجع به این [مطلب] بعداً بیشتر صحبت خواهیم کرد.



۲. جمع بندی

پس بنده در این جلسه، یک دلیل اقامه کردم برای ردّ این ادعای مشهور که می‌گویند «زبان شارع محترم امضایی است»؛ عرض کردیم که یکی از ویژگی‌های همه زبان‌ها، ویژگی‌های وضعی در زبان است و شارع محترم تاکید دارد که وضع کلماتش شبیه وضع کلمات زبان‌های مختلف نیست؛ بلکه طبق روایتی که خواندم پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: این چیزهایی که به من اعطا شده [از جمله: کلمات جامع] به دیگران اعطا نشده است؛ بنابراین [زبان شارع، زبان] تأسیسی است. این اشکال [به اصول فقه موجود] فکر می‌کنم برای جلسه امروز کفایت کند. در مورد بقیه اشکال‌ها سعی می‌کنم ان شاء الله در جلسه آینده وارد بحث شوم. شما می‌دانید یکی از ادله اصولیون موجود برای [اثبات] اینکه زبان شارع امضایی است، ادعای «عدم ردع قواعد زبانی عرف توسط شارع» است. سعی می‌کنم در جلسه آینده بیشتر راجع به این بحث کنیم که آیا این ادعا صحیح است یا صحیح نیست.

از اینکه عرائض برادر کوچکتان را استماع کردید از همه شما تشکر می‌کنم.


و الحمد لله ربّ العالمین

بخشی از متن:

... بنابراین وقتی می‌گوییم «زبان شارع، امضایی نیست، بلکه زبان شارع تاسیسی است»؛ یک حیث از تاسیسی بودن این است که: شارع در وضع کلمات و جمله‌های خودش، معانی زیادی را مد نظر قرار داده است؛ یک معنا و دو معنا را مد نظر قرار نداده، ... برای همین است که می‌گوییم: [شارع محترم دارای] «جوامع الکلام» و «کلمات جامع» [است]؛ ... اما عرف‌های زبان‌های مختلف این‌گونه نیستند. مثلاً شما نمی‌توانید بگویید که وضع کلمات در زبان انگلیسی ناظر به معانی کثیره است، یا وضع کلمات در زبان عربی‌ای که اعراب آن زمان، با آن صحبت می‌کرده‌اند ناظر به معانی کثیره است.

پس ما نمی‌توانیم این عبارت مشهور اصولیون محترم را قبول کنیم که می‌گویند: «زبان شارع، زبان امضاء است.» خیر؛ زبان شارع، زبان تأسیس است. حیث اول تأسیس هم این است که شارع، کلمات جامع را وضع کرده است، ... منشأ وضع هم اعطای خدای متعال به نبی مکرم اسلام ﷺ است.

* مسیرهای ارتباطی:

پایگاه اطلاع‌رسانی مدرسه هدایت m-hedayat.blog.ir 

کانال «الگو» در پیام‌رسان ایتا @Olgou 